

مطالعه پدیدارشناسی ارزش‌ها، نگرش و هنجارهای فرزندپروری مادران افغانستانی

مژگان رضایی^۱، سید امیر امین یزدی^۲، حسین کارشکی^۳، رضا پیشقدم^۴

چکیده

در بسیاری از مناطق افغانستان، مادران نقش اصلی در تربیت فرزندان را بر عهده دارند. پژوهش حاضر با هدف بررسی ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای فرزندپروری مادران افغانستانی ساکن شهر هرات به روش کیفی پدیدارشناسی انجام شد. نمونه پژوهش شامل ۲۵ مادر دارای کودک ۳ تا ۵ ساله بود که از بین کلیه مادران ساکن شهر هرات با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و با ملاک رسیدن به اشباع نظری در مصاحبه نیمه‌ساختار یافته انتخاب شدند. داده‌های پژوهش با استفاده از روش هفت مرحله‌ای کلایزی تحلیل و براساس روش بازبینی مشارکتی و بازخوردهای افراد متخصص در این حوزه اعتبارسنجی شد. یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌ها شامل شناسایی ۳ مضمون اصلی، ۱۱ مضمون فرعی و ۳۸ مفهوم یا معنای اولیه بود که نشان می‌دهد نگرش‌ها، ارزش‌ها، و هنجارهای مادران افغانستانی، علاوه بر اشتراکات گسترده با نتایج پژوهش‌های مشابه در سایر جوامع، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که به وضوح نشان‌دهنده تأثیرات مذهبی، فرهنگی و اجتماعی ویژه این کشور است. باور به ارزش‌ها و اصول دینی به عنوان یکی از ارکان بنیادین تفکر مادران، همراه با تأکید بر تحصیل و پیشرفت علمی به مثابه راهی برای ایجاد آینده‌ای روشن‌تر برای فرزندان، در کنار ارزش‌هایی مانند سخت‌کوشی و قناعت، بیانگر تلفیقی از ارزش‌های سنتی و نگرش‌های مدرن در این مادران است. همچنین، هنجارهایی چون احترام به والدین و بزرگ‌ترها، اقتدار پدر، و ممنوعیت بیرون رفتن از خانه به تنهایی نیز نشان‌دهنده تأثیر عمیق ساختارهای خانوادگی و مسائل اجتماعی و گاه امنیتی در این کشور است.

واژگان کلیدی: شیوه‌های فرزندپروری، مادران ساکن هرات، مادران افغانستانی، هنجارهای افغانستان، ارزش‌ها و نگرش‌های مادران افغانستانی.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی، گروه روان‌شناسی مشاوره و تربیتی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

Email: mh.rezaii@gmail.com ORCID: 0009-0004-8613-3652

۲. استاد گروه روان‌شناسی مشاوره و تربیتی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: yazdi.amin@gmail.com ORCID: 0000-0002-1505-0938

۳. استادیار گروه روان‌شناسی مشاوره و تربیتی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

Email: karshki@gmail.com ORCID: 0000-0003-1990-2365

۴. استاد وابسته گروه روان‌شناسی مشاوره و تربیتی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

Email: pishghadam@um.ac.ir ORCID: 0000-0001-6876-5139

مطابق با نظر راسل^۵ (۲۰۱۰) اساس و بنیاد ارتباط والد و فرزند با فرزندپروری شروع می شود. فرزندپروری^۶ به مجموعه ای از رفتارها، نگرش ها، هیجانات و پاسخ های فردی بزرگسال نسبت به کودک گفته می شود که هدف از آن، تسهیل رشد کودک در محیطی امن است. در واقع، فرزندپروری در ابتدا به جهت تامین بقاء کودک و سپس در راستای اطمینان از عملکرد خودمختارانه^۷ او انجام می شود (ردر^۸، دانکن^۹ و لوسی^{۱۰}، ۲۰۰۳: ۶). در زمینه عوامل تاثیر گذار بر رفتار والد با کودک و تعامل میان آنها می توان به مجموعه ای از عوامل اشاره نمود. عواملی چون خصوصیت والد (همانند سن، وضعیت روانی، میزان تحصیلات)، عوامل وضعیتی درخانه، روابط زناشویی، نظام ارزشی، همچنین عوامل گسترده تری چون فرهنگ، منابع و حمایت های اجتماعی و شرایط اجتماعی و اقتصادی. علاوه بر این، سیستم شناخت های والدین در چگونگی پاسخ آن ها به رفتارهای کودکان و همچنین در جنبه های وسیع تر فرزندپروری و به طور ویژه در رفتارها و تعاملات آن ها با فرزندان شان اثر می گذارد (گودنو و کولینز، ۱۹۹۰). به طوری که والدین بر طبق این باورها و شناخت های خود حتی بیشتر از آنچه که احساس شان به آنها بگوید با کودکان شان رفتار می کنند و الگوی تعاملی خود را با آنها شکل می دهند (بورنستین و چیه، ۲۰۰۶؛ دارلینگ و استنبرگ، ۱۹۹۳).

بررسی ادبیات تحقیق در زمینه فرزند پروری نشان می دهد که مطالعات متعددی در زمینه سبک ها و راهبردهای فرزندپروری والدین و ارتباط آن با رشد فیزیکی، شناختی، هیجانی و اجتماعی فرزندان شان انجام یافته است (بورنستین، ۲۰۰۶). بر مبنای نتایج این مطالعات والدین رفتار فرزندان خود را تثبیت و خاموش می کنند، از خود به عنوان الگو استفاده می کنند و باورها و انتظارات خود را بیان می کنند. این انتظارات و باورها باعث می شود که والدین روش های مختلفی را در زمینه تربیت فرزندانشان اتخاذ و اجرا نموده و در نهایت منجر به اشکال مختلف رفتارهای ایشان با کودک می شود؛ به گونه ای که هنجارها، نگرش ها و ارزشهای والدین، نحوه تعامل آنها با فرزندان شان را مشخص کرده و هر سبک فرزندپروری یک رابطه خاصی را نشان می دهد. مطابق با نتایج برخی پژوهش ها، فرهنگ تأثیر عمیقی بر شناخت های فرزندپروری والدین شامل ایده ها، آگاهی ها، ارزش ها، اهداف و نگرش ها دارد (بورنستین و چیه، ۲۰۰۶). لذا می توان چنین عنوان کرد که فرهنگ بر شناخت های فرزندپروری والدین و شناخت های ایشان در رفتار فرزندپروری آنها موثر است. به عبارت دیگر رفتارهای فرزندپروری والدین به طور غیر مستقیم تحت تاثیر فرهنگ ایشان قرار دارد

5- Russell

6 - Parenting

7 - Autonomous functioning

8 - Reder

9 - Duncan

10 - Lucy

(بارتکوسکی^{۱۱}، اکس یو^{۱۲}، لوین^{۱۳}، ۲۰۰۸). بر این اساس می توان نتیجه گرفت که خانواده ها به عنوان یکی از مهم ترین و تاثیرگذار ترین عوامل شکل گیری نوع تربیت و چگونگی هم نوایی یا عدم هم نوایی رفتارهای فرزندان با ارزش ها و هنجارهای موجود در جامعه تعیین می شوند. نحوه عملکرد والدین از طریق اعمال سبک های فرزندپروری متفاوت، نتایج متفاوتی را در این زمینه به همراه داشته و نقش مهمی بر چگونگی رشد فرزندان در ابعاد مختلف خواهد گذاشت (بورنستین، ۱۹۹۸). پژوهشگران مختلف با مطالعه این تعاملات و راهبردها تا کنون توانسته اند زمینه ساز تدوین الگو های گوناگونی در آموزش فرزندپروری بر اساس نظریات مختلف رشدی و تربیتی در دنیا باشند (بورنستین، ۲۰۱۲).

در جامعه شناسی نسبت به مفهوم ارزش نگاه های متفاوتی وجود داشته است. تعریف کلی ارزش عبارت است از: تفکرات عمیق و ریشه داری که به رفتار جمعی افراد متعلق به یک فرهنگ الهام و معنا می بخشند. این تفکرات و احساسات، معیار قضاوت برای تشخیص قدر و اهمیت افراد، مطلوبیت رفتارها و اشیای فرهنگی است (راد، ۱۳۸۲) از نقطه نظر گودنو و کولینز (۱۹۹۰) ارزش های فرزندپروری والدین، طبق تجارب شخصی، موقعیت اجتماعی و بافت فرهنگی ایشان ساخته می شود، در نتیجه در میان جوامع مختلف فرهنگی متفاوت است. مطالعات انجام شده روی ارزش ها تفاوت های قابل توجهی بین ملت ها را نشان می دهد. نکته قابل تامل این است که تفاوت ارزش ها باعث می شود که والدین در فرهنگ های مختلف، عملکرد فرزندان را به اشکال مختلف ارزش گذاری کنند (دی^{۱۴} و لامب^{۱۵}، ۲۰۱۳). یکی دیگر از مولفه های شناختی فرزند پروری، نگرش است. در تحقیقات معاصر، رایج ترین تعریف برای مفهوم نگرش، عبارت است از: یک گرایش روان شناختی درونی، که با درجاتی از علاقه یا عدم علاقه، ارزیابی می شود (ایگلی و چایکن، ۱۹۹۳، ۱۹۹۸). نگرش ها عبارتند از پسندها و بیزاری ها، دوست داشتن ها یا دوست نداشتن موقعیت ها، اشیاء، اشخاص، گروه ها و هر جنبه مشخص از محیط، از جمله اندیشه های انتزاعی و خط مشی های اجتماعی (اتکینسون و دیگران، ۱۳۷۰). نگرش های فرزندپروری والدین، ابعاد مهمی از مراقبت را تشکیل می دهند و روی رفتارهای والدین نسبت به فرزندان و انواع محیط هایی که والدین برای فرزندان خود ایجاد می کنند، تأثیر می گذارد. مولفه شناختی موثر دیگر در فرزند پروری، هنجارها، استانداردها یا قوانینی هستند که به اعضای یک گروه یا اجتماع می گویند که باید چگونه رفتار کنند (شوارتز، ۲۰۱۲) و انتخاب آنها معمولاً از طریق انتخاب متن ها یا الگوهای مختلف به ویژه سبک زندگی، اسطوره ها، ارگان و معبودها صورت می گیرد (باقری، ۱۳۹۳). بسیاری از هنجارها در قوانین مربوط به امور خانواده یافت می شوند؛ بسیاری دیگر نیز در سنت

11 - Bartkowski

12 - Xu

13 - Levin

14 - Day

15 - Lamb

های کمتر رسمیت یافته وجود دارند (اسملسر، ۱۳۸۰: ۳۰). به نظر می رسد شیوه های فرزندپروری که با هنجارهای فرهنگی همخوانی دارد، در انتقال ارزش ها از والدین به فرزندان موثرتر است (بورنستین و چیه، ۲۰۰۶).

ضرورت و اهمیت گسترش تحقیقات و مطالعات کمی و کیفی در مورد فرزندپروری و فرهنگ آنجا واضح می گردد که بدانیم نتایج این گونه مطالعات امکان افزایش آگاهی و نیز ارائه رویکردها و دیدگاه های نظری و پیشنهادات عملی را برای نظریه پردازان، مربیان و متخصصان فراهم می آورد تا بتوانند روابط موثر والدین و فرزندان را توسعه داده و خانواده ها را در گروه های مختلف اجتماعی تقویت کنند.

افغانستان کشوری با تنوع قومی، زبانی و فرهنگی است که این تنوع بر ساختارهای اجتماعی و تربیتی آن تأثیر گذاشته است. در افغانستان، خانواده به عنوان واحد اصلی جامعه شناخته می شود و نقش مهمی در انتقال ارزش ها و هنجارها به نسل های بعدی ایفا می کند. خانواده های افغان عمدتاً پدرسالار هستند؛ یعنی نقش پدر به عنوان سرپرست خانواده بسیار پررنگ است. با این حال، مادران نیز نقش محوری در تربیت و آموزش فرزندان دارند. نقش زنان در تربیت فرزندان به ویژه در سال های ابتدایی زندگی کودکان بسیار مهم است. در بسیاری از مناطق افغانستان، کودکان بیشتر وقت خود را در کنار مادران می گذرانند و از آن ها هنجارها و ارزش های اجتماعی را می آموزند. از سوی دیگر، وضعیت جنگ های طولانی مدت، نا امنی و چالش های اقتصادی در افغانستان، تأثیرات عمیقی بر ساختار تربیتی خانواده ها گذاشته است. علاوه بر این تغییرات اجتماعی و مواجهه با مدرنیته و جهانی شدن، چالش های جدیدی را در فرزندپروری به وجود آورده است (بارفیلد، ۲۰۱۰). مادران افغانستانی با ترکیبی از ارزش های سنتی و نیازهای نوین اجتماعی مواجه هستند که این امر بررسی دقیق تر هنجارها و ارزش های تربیتی آن ها را ضروری می سازد. هرات به عنوان یکی از تاریخی ترین و فرهنگی ترین شهرهای افغانستان، ویژگی های منحصر به فردی دارد. در هرات، خانواده ها اغلب به ارزش های سنتی، مذهبی و فرهنگی پایبند هستند. تربیت کودکان در این استان بر اساس اصول اسلامی، احترام به بزرگان، همبستگی خانوادگی و حفظ آبرو صورت می گیرد. مطابق با نظریات رشد، مرحله سنی ۳ تا ۵ سال به علت افزایش توانمندی های کودک و نیز آغاز فرایند یادگیری و تبیین معیارهای اجتماعی در زمینه مطلوب و نامطلوب، یکی از مهم ترین دوران های رشد کودکان است. از سوی دیگر مادران به عنوان اولین مربیان فرزندان، نقش حیاتی در شکل دهی به شخصیت، باورها و ارزش های کودکان دارند. بنابراین می توان گفت در جامعه ای مانند هرات که مادران بیشتر وقت خود را با فرزندان می گذرانند، تأثیرات تربیتی آن ها بسیار عمیق است. آن ها نه تنها در جنبه های آموزشی و عاطفی بلکه در انتقال ارزش های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی نقش کلیدی ایفا می کنند. بر این اساس در این پژوهش مادران کودکان ۳ تا ۵ ساله هراتی، به عنوان نماینده ی الگوی فرزند پروری موجود در جامعه افغانستان در نظر گرفته شده و هدف این پژوهش شناسایی مولفه های فرزند پروری از دیدگاه مادران هراتی است. از آنجا که استفاده از روش کیفی پدیدارشناسی، امکان درک عمیق تر این تجربیات را فراهم می کند، این پژوهش با

استفاده از مصاحبه های نیمه ساختار یافته و در گفتگو با مادران به دنبال پاسخ به این سوال است که : ارزش ها، نگرش ها و هنجارهای فرزند پروری مادران هراتی کدامند؟

۲. ادبیات پژوهش

۱-۲. ادبیات تجربی

بسیاری از تحقیقات خارجی تا کنون در زمینه فرزندپروری با نمونه های محدودی از خانواده های اروپایی تبار، آمریکای شمالی و طبقه متوسط انجام شده است. تحقیقات اندک والدین را در انواع مختلف خانواده، فرهنگ ها، زمینه ها و مراحل مختلف بررسی می کند(هاروود ، شولمریش ، شولز و گونزالز ، ۱۹۹۹). با این حال، شکل رابطه والدین ممکن است تا حد زیادی توسط ارزش ها، نگرش ها و هنجارهای موجود در جامعه شکل بگیرد، که به نوبه خود تحت تأثیر فرهنگ غالب و موضوعات خرده فرهنگی مرتبط با گروه های اجتماعی ، اقتصادی ، قومی و مذهبی است. تحقیقات محدودی در سطح بین المللی پیرامون مقایسه ماهیت فرزندپروری در کشورهای مختلف صورت گرفته است(بورنستین ۲۰۰۶ ، ۲۰۰۹). که البته در اکثر این تحقیقات هدف بررسی مشابهت ها و تفاوت های موجود میان فرهنگ کشورهای مختلف در یکی از ابعاد ارزش(پارک و ون ۲۰۰۹؛ گرف و همکاران ۲۰۱۴)، نگرش(اوکاگاکي و فرنش ۱۹۹۸)، اسناد(بورنستین و همکاران ۱۹۹۸) و یا هنجار (بورنستین ۲۰۰۶) بوده است.

در جمهوری اسلامی ایران پژوهش هایی در زمینه بررسی ماهیت فرزند پروری از دیدگاه والدین صورت گرفته است. که البته در این مطالعات یا صرفا یکی از ابعاد فوق الذکر مانند ارزش (حلی ساز، مظاهری و همکاران، ۱۳۹۴؛ جلیلی، ۱۳۹۹) نگرش(رمضانی، ۱۳۹۹) بررسی شده و یا اینکه ارزش، نگرش، هنجار و باور والدین در زمینه های دیگری چون پیشرفت تحصیلی در زبان انگلیسی (مفرد، پیشقدم و همکاران، ۱۳۹۹) و یا شیوه های فرزند پروری در میان گروه های مختلفی از مادران بر اساس ویژگی های فرزندان شان مورد بررسی قرار گرفته است(گلفزانی، ۱۳۸۳؛ امیری نژاد، ۱۳۹۰).

تحولات فرهنگی و اجتماعی در افغانستان طی چهل سال گذشته، به دلیل شرایط خاص سیاسی، جنگ ها، تغییر حکومت ها، و تأثیرات جهانی، همواره موضوع مهمی برای پژوهشگران بوده است. در این سال ها، در حوزه های مختلف فرهنگی و اجتماعی از جمله تغییرات در ارزش ها، هنجارها و هویت اجتماعی پژوهش های مختلفی انجام شده است. چنانچه صبا رفیع(۲۰۰۳) در پژوهش خود بر تحولات فرهنگی و اجتماعی دوران حکومت طالبان در افغانستان به ویژه تأثیرات آن بر زنان و خانواده ها تمرکز نموده و نشان داده است که تحولات سیاسی و حکومتی تحت رژیم طالبان باعث به وجود آمدن تغییرات عمیق در هنجارهای اجتماعی و ارزش های فرهنگی به ویژه در زمینه حقوق زنان و آموزش آن ها داشته است. نتایج پژوهش صدیقی (۲۰۱۵) که به بررسی تغییرات در ساختار خانواده و نقش های جنسیتی در افغانستان پرداخته نشان می دهند که تغییرات اجتماعی در این کشور به ویژه در دهه های اخیر تأثیرات زیادی بر ارزش ها و هنجارهای خانوادگی گذاشته است. در پژوهشی دیگر که توسط جاناناتان پترسون(۲۰۲۱) با هدف بررسی تأثیرات طولانی مدت

جنگ‌های داخلی و خارجی بر هویت اجتماعی و فرهنگی مردم افغانستان انجام شده، نتایج پژوهش نشان می‌دهند که در دوران پس از جنگ‌های داخلی، هویت ملی و اجتماعی افغانستان با بحران‌هایی مواجه شده و برخی از هنجارهای فرهنگی و اجتماعی که در گذشته پذیرفته شده بودند، اکنون تحت تاثیر فرآیندهای جهانی‌سازی و تغییرات سیاسی قرار گرفته‌اند. به دلیل ضعیف بودن زیرساخت‌های علمی افغانستان و علاوه بر آن عدم امکان دستیابی به اطلاعات و پژوهش‌های صورت گرفته در مراکز پژوهشی یا موسسات آموزش عالی این کشور، متأسفانه هیچ اطلاعاتی در زمینه پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون بررسی سبک‌های فرزند پروری یا بررسی مولفه‌های شناختی، رفتاری یا اهداف فرزند پروری در والدین افغانستان یافت نشد. درکنار این، بر اساس دسترسی محقق به منابع پژوهشی در دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی هرات، پژوهش‌های انجام یافته پیرامون موضوع فرزند پروری، غالباً بر مبنای روش همبستگی و با استفاده از پرسش‌نامه سبک‌های فرزند پروری بامریند صورت گرفته و محققان به بررسی رابطه مولفه‌هایی چون اعتماد به نفس (حمیدزی، ۱۳۹۸)، پرخاشگری (یعقوبی، ۱۳۹۹)، کمال‌گرایی (کریمی، ۱۳۹۸) و اختلال سلوک (مهرپرور، ۱۳۹۸) با سبک‌های فرزند پروری پرداخته‌اند، و تاکنون هیچ تحقیقی در راستای شناسایی مولفه‌های فرزند پروری و بررسی ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای فرزندپروری مادران هراتی انجام نشده است.

۲-۲. ادبیات نظری

بر مبنای نظریه سیستم‌های بوم‌شناختی یوری برونفن برنر^۶، محیط و بافت اطراف کودک نقش بسزایی در رشد وی دارند. همچنان که نظریه‌های محیطی این ادعا را مطرح می‌کنند که رشد و یادگیری در خلاء اتفاق نمی‌افتد، و نظام‌های مختلف محیطی، مسیر رشد و یادگیری کودک را تحت الشعاع قرار می‌دهند. نظام‌های کوچک، همچون خانواده، مدرسه و گروه‌های همسالان محیط مستقیم کودک را احاطه می‌کنند و رابطه میان آنها با کودک، دو سویه است. به این معنی که همان گونه که این نظام‌ها بر کودک تاثیر می‌گذارند، به نحوی از او، تاثیر هم می‌پذیرند. روند تاثیرگذاری نظام‌ها به عوامل مختلفی متصل است و دارای لایه‌های متعددی است. برخی متغیرها در لایه داخلی این نظام هستند که ازجمله آنها می‌توان به نوع تغذیه، درآمد خانواده و روش تربیت والدین اشاره نمود. نظام‌های میانه، به نحوی میان لایه‌های میانی با عوامل درون نظام خرد ارتباط برقرار می‌نماید. سومین لایه، نظام‌های بیرونی است که بر رشد کودک به شکل غیر مستقیم تاثیر می‌گذارد. لایه چهارم یا همان نظام کلان، شامل فرهنگ، باورها، سیاست، اقتصاد، ارزش‌ها و آداب و رسوم یک جامعه است. لایه‌ای که هر چند با فاصله و به صورت غیر مستقیم، ولی در نهایت می‌تواند لایه‌های زیرین را تحت تاثیر خویش در آورد. (برونفر برنر، ۱۹۸۶)

از سوی دیگر هم‌نوا با نظریه سیستم‌های بوم‌شناختی برونفر برنر که بر اهمیت محیط و نظام‌های پیرامون فرد و نقش آنها در فرایند رشد تاکید دارند، رویکردهایی چون رشد یکپارچه^{۱۷} (گرینسپن، ۲۰۰۶)، علاوه بر تاکید بر حیطه‌های مختلف رشد، اعم از شناختی، زبانی، حرکتی، سهم بسزا، مستقل و البته گسترده‌تری را برای رشد هیجانی اجتماعی در نظرمی‌گیرد. تعاملات هیجانی کودک با مراقبین اولیه، در رشد هیجانی اجتماعی و هیجانی-کارکردی کودک، بسیار موثر است. بر اساس این نظریه اولین روابط، مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری بنیاد وجودی فرد دارند، و این ارتباط تا بدان اندازه اهمیت دارد که در این مدل اعتقاد بر این است که تعاملات هیجانی بین کودک و مراقبین، فراهم‌کننده بستری است که رشد سالم و یا ناسالم از آن طریق محقق می‌شود. به اعتقاد گرینسپن (۲۰۰۶) خانواده، بستر شکل‌گیری شخصیت کودک، و درونی‌سازی و دریافت ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارها است.

علاوه بر این مطابق با نظریه ویگوتسکی^{۱۸}، تکامل انسان از کارکردهای نخستین به کارکردهای عالی فقط با میانجی‌گری ابزارهای جامعه امکان‌پذیر است. در فرایند حلقه‌های ارتباطی میان انسان‌ها و به صورت خاص والدین و مراقبین اولیه، به عنوان ابزارهای معنوی و روانشناختی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، و هنجارهای مورد قبول در قالب تعاملات دو سویه به فرزندان یا افراد سطح پایین‌تر، انتقال می‌یابد. پژوهش‌های زیادی بر تاثیر سیستم‌های انسانی که به صورت مستقیم در قالب روش‌های فرزندپروری از کودکان نگه‌داری و حمایت می‌کنند، تاکید نموده‌اند (بورنستین، ۲۰۰۶). هر کدام از این روش‌ها نشان‌دهنده رابطه خاص میان والدین و کودکان است که در یک نقطه خاص در زمان شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر سبک‌های فرزندپروری، مجموعه‌ای از گرایش‌ها، رفتار و جلوه‌های کلامی و غیرکلامی است که تعیین‌کننده ماهیت تعامل کودک و والدین در موقعیت‌های گوناگون است (دارلینگ و استرنبرگ ۱۹۹۳: ۱۲۰، اسلاوین، ۱۹۹۳).

با توجه به مطالب عنوان شده می‌توان نتیجه گرفت که ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای فرزند پروری از تعیین‌کننده‌های مهم رفتار والدینی بوده (دارلینگ و استنبرگ، ۱۹۹۳) و بافت فرهنگی هر والد بر نحوه تفکر وی و نیز مولفه‌های فرزند پروری اش و در نهایت بر رفتارهای فرزندپروری او در ارتباط با فرزندش تاثیر می‌گذارد (گرین فیلد و سوزوکی، ۱۹۹۸؛ چاو، ۱۹۹۵). بر این اساس در این پژوهش مادران هراتی، به عنوان نماینده‌ی الگوی فرهنگی موجود در جامعه افغانستان در نظر گرفته شده‌اند که به دلیل ارتباط تنگاتنگ با فرزندانشان، هنجارها، ارزش‌ها و نگرش‌های آنان به عنوان مولفه‌های فرزند پروری، مورد بررسی قرار گرفته است.

این پژوهش به شیوه کیفی، و با استفاده از روش پدیدار شناختی انجام شد. مطابق با نظر صاحب‌نظران حوزه روش شناسی، استفاده از روش های پژوهش کیفی در مواردی که اطلاعات موجود پیرامون موضوع پژوهش، اندک و محدود است و محقق به دنبال کسب دانش عمیق تر درباره موضوع مذکور می باشد؛ ضروری است. پیش فرض محقق در این روش ها این است که محیط فیزیکی و اجتماعی تاثیر بسزا و قابل توجهی بر رفتار افراد دارد، لذا وی به دنبال یافتن تفاسیر کلی پیرامون موضوع مورد پژوهش و یافتن پاسخی برای این سوال است که افراد چگونه عمل می کنند؟ یا این که اتفاقات چگونه رخ می دهند؟ بنابراین در شیوه پژوهش کیفی محقق به دنبال رصد نمودن تمام مواردی است که در خلال یک موقعیت خاص به وجود می آید تا پس از بررسی بتواند آنها را به شکل جامع توصیف نماید (دلاور، ۱۳۸۹). بر مبنای نظر وان مانن^{۱۹} (۱۹۹۰) پدیدار شناسی یکی از روش های تحقیق کیفی است که به بررسی تجربیات ذهنی و ادراکات افراد از یک پدیده خاص می پردازد. استفاده از این روش به ویژه زمانی که هدف اصلی پژوهش درک عمیق از چگونگی تجربه یک پدیده توسط افراد است و محقق تلاش می کند تا تمام پیش فرض ها و تعصبات خود را کنار گذاشته و برای توصیف موضوع پژوهش از تجربیات شخصی و توصیف پدیده ها از دیدگاه مشارکت کنندگان استفاده نماید، مناسب است. لذا از آن جهت که ماهیت هنجارها، ارزش ها و نگرش های فرزند پروری مادران هراتی تا کنون ناشناخته باقیمانده است، به نظر می رسد برای درک بهتر این موضوع استفاده از روش کیفی پدیدار شناسی مناسب است. بدین منظور سوالات اصلی پرسیده شده از مادران شرکت کننده به قرار ذیل است:

۱- به عنوان یک مادر ویژگی هایی که در تربیت فرزندان برای شما مهم و مطلوب است و به دنبال ایجاد آنها هستید چیست؟

۲- به عنوان یک مادر، فرزند مورد علاقه و دوست داشتنی از نظر شما چه ویژگی هایی دارد؟

۳- به عنوان یک مادر باید ها و نبایدهای شما در تربیت فرزندان تان کدام است؟ فرزندان شما چه رفتارهایی را باید و نباید انجام بدهند؟

تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از روش کلایزی^{۲۰} انجام شد. این روش یکی از رویکردهای تحلیل داده های کیفی در پژوهش های پدیدارشناسی است که عمدتاً برای استخراج معانی و الگوها از ادراکات و تجربیات زیسته افراد استفاده می شود و به دلیل ساختار منظم و سیستماتیک آن، در بسیاری از تحقیقات علمی به ویژه در حوزه های روان شناسی، علوم اجتماعی و پرستاری بسیار محبوب است. روش کلایزی شامل هفت مرحله اساسی است که به

محقق کمک می‌کند تا به فهم عمیقی از تجربیات شرکت‌کنندگان دست یابد. مطابق با این روش در پژوهش حاضر در مرحله اول، تمامی مصاحبه‌های صورت گرفته پیاده و سپس به جهت آشنایی محقق با محتوای کلی داده‌ها مورد مطالعه قرار گرفت. در مرحله دوم اظهارات معنادار^{۲۱} یا معانی اولیه از متن مصاحبه‌ها استخراج شد. فرایند کار به این گونه بود که از متن مصاحبه‌ها، جملات یا بخش‌هایی که به‌طور مستقیم به پدیده مورد مطالعه مربوط می‌شدند و نمایانگر تجربیات مادران پیرامون مولفه‌های شناختی فرزند پروری ایشان بود، مشخص گردید. در مرحله سوم نوبت به فرمول‌بندی معانی^{۲۲} رسید. به جهت دستیابی به درک عمیق‌تر از تفکرات و دیدگاه مادران، معانی صریح و ضمنی موجود در اظهارات معنادار، شناسایی و به زبان ساده‌تر تبدیل شدند. مرحله چهارم شامل دسته‌بندی معانی در قالب مضامین فرعی بود. این مضامین نشان‌دهنده جنبه‌های مختلف تجربه مورد مطالعه بودند. در مرحله پنجم مضامین فرعی در قالب یک توصیف جامع و منسجم از پدیده مورد مطالعه نوشته شدند. به نحوی که این توصیف بتواند تصویر کاملی از ادراک مادران پیرامون موضوع را ارائه دهد. در مرحله ششم نوبت به اعتبارسنجی یافته‌ها از طریق بازگشت به شرکت‌کنندگان^{۲۳} رسید. و در نهایت در مرحله آخر مضامین اصلی^{۲۴} استخراج شدند.

معیار طبقه‌بندی معانی اولیه، مضامین فرعی و اصلی، در این پژوهش بر اساس ادراک و دیدگاه مادران از مولفه‌های فرزند پروری بوده و مبنای نظری خاص، نتایج تحقیقات گذشته و نظر شخصی محقق، دخالتی در این فرایند نداشته است. بر این اساس یعنی آنچه را که مادران به عنوان یک اصل ثابت و مورد قبول و مطلوب در تربیت فرزندان خود بیان می‌کنند (ویژگی‌هایی که مادران لزوماً در پی تحقق آنها هستند) به عنوان ارزش، آن دسته از ویژگی‌ها یا خصوصياتی که مادران تمایل و علاقه دارند که در فرزندانشان ببینند (هرچند تا کنون تحقق پیدا نکرده باشد) به عنوان نگرش، و آن دسته از رفتارها یا ویژگی‌هایی که از دید مادران مطابق با عرف و سنت‌های جامعه است و فرزندان باید آنها را انجام داده، یا مخالف با عرف و اقتضائات فرهنگی و سنتی جامعه بوده و فرزندان نباید آنها را انجام دهند، در دسته‌های فرزند پروری دسته‌بندی گردید.

برای اعتبار سنجی یافته‌ها در تحقیقات کیفی، پژوهشگران از روش‌های مختلفی استفاده می‌کنند که به افزایش دقت، اعتبار، و قابلیت اعتماد به نتایج تحقیق کمک می‌کند. (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵). برای اعتبار سنجی یافته‌های پژوهش، چنانچه قبلاً در مرحله ششم روش کلایزی اشاره شد از روش بازبینی مشارکتی استفاده شد. بدین ترتیب که در مرحله ششم گردآوری داده‌ها، محقق نتایج تحقیق را به ۵ تن از مادران شرکت‌کننده ارائه نمود و ایشان پس از مطالعه، صحت اطلاعات، تفاسیر و نتایج را بررسی نموده و درستی و صحت یافته‌ها را اعلام نمودند. علاوه بر آن از بازخوردهای همکاران^{۲۵} به

21 - Significant Statements

22 - Formulating Meanings

23 - Member Checking

24- Fundamental Structure

25- Peer Debriefing

عنوان روش دیگر اعتبار سنجی استفاده شد. این روش به محقق کمک می‌کند تا در صورت وجود سوگیری‌های احتمالی یا تفسیرهای نادرست، اصلاحات لازم را اعمال کند و اطمینان حاصل کند که تحلیل‌ها منطقی و مستند هستند. (کراس ول، ۲۰۰۷) در همین راستا، در فرایند ارزیابی و دسته بندی داده ها محقق چندین بار با دو تن از اساتید رشته روان شناسی تربیتی درمورد روند دسته بندی معانی، مضامین و تحلیل یافته‌ها مشورت نموده و نظریات و نکات مطرح شده توسط ایشان را برای بهبود تحلیل‌ها یا شفاف‌سازی فرآیند تحقیق اجرا نمود.

۲-۳. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه مادران افغانستانی ساکن شهر هرات دارای فرزند ۳ تا ۵ سال می باشد. برای انتخاب نمونه از روش نمونه گیری هدفمند، تا زمانی که اشباع حاصل شده و اطلاعات جدیدی از سوی مادران ارائه نگردید، استفاده شد. با توجه به شرایط حاکم بر جامعه افغانستان و ایجاد محدودیت های گسترده برای زنان و دختران و تعطیل شدن تمامی مراکز آموزشی، فرهنگی و اجتماعی دولتی و رسمی زنان، مادران شرکت کننده در پژوهش دارای فرزند ۳ تا ۵ سال، بر مبنای امکان دسترسی و حضور محقق در آنها، از میان چندین مرکز آموزشی و فرهنگی غیر دولتی و خصوصی در سطح شهر هرات شناسایی شدند. شرکت کنندگان فرم اطلاعات عمومی در ارتباط با سن، تحصیلات و شغل والدین، تعداد فرزندان و جنسیت کودک مورد نظر را تکمیل نمودند. پس از توضیح مختصر و روشن شدن علل پژوهش و به علاوه هدف استفاده از ضبط صوت، و اطمینان دهی از محرمانه ماندن اطلاعات شخصی، مصاحبه با رضایت و اطلاع مصاحبه شوندگان در محیط آرام انجام گرفت. زمان مصاحبه متناسب با کیفیت پاسخ و حوصله و تحمل شرکت کنندگان بین ۲۰ تا ۳۵ دقیقه، متغیر بود. تقریباً مجموع مادران شرکت کننده در پژوهش از طبقه متوسط جامعه، ۹ نفر شاغل و ۱۶ نفر خانه دار بودند. سن مادران بین ۲۳ تا ۴۵ سال بود. از این تعداد ۱ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد، ۷ نفر لیسانس، ۳ نفر دانشجوی در حال تحصیل، ۳ نفر دیپلم، ۶ نفر تحصیلات ابتدایی، و ۵ نفر بی سواد بودند. در انتخاب جامعه تحقیق، متغیر شهری و روستایی بودن نیز لحاظ گردیده است. چنانچه از این تعداد ۹ نفر روستایی، ۵ نفر از مادران حاشیه شهر و ۱۱ نفر از ساکنان داخل شهر هرات بودند.

۴. یافته‌ها

با توجه به هدف ذکر شده پیرامون شناسایی مولفه های فرزند پروری، از مجموع مصاحبه های انجام یافته ۳۸ معنای اولیه به دست آمده است. این معانی در قالب ۱۱ مضمون فرعی و ۳ مضمون اصلی دسته بندی شد.

در نخستین مولفه فرزند پروری از دیدگاه مادران هراتی یک مضمون اصلی تحت عنوان ارزش ها، در قالب پنج مضمون فرعی (دین مداری، اصول اخلاقی و انسانی، مسئولیت های اجتماعی، توسعه فردی و پیشرفت، نظم و مدیریت

زندگی) و هجده معنای اولیه (پایبندی به اصول و ارزشهای دینی، انجام فرایض و عبادات دینی (مانند نماز و روزه)، صداقت، مهربانی، ادب، پذیرش و احترام به تفاوت ها، احترام به والدین و بزرگترها، حرف شنوی و اطاعت از والدین، مسئولیت پذیری، قانون مداری، کمک به دیگران، پایبندی به آداب و رسوم و سنت های ملی، هدفمندی و برنامه ریزی، تحصیل و پیشرفت علمی، سازگاری با شرایط، قناعت، نظم و پاکیزگی، پس انداز کردن) شناسایی شد. در میان معانی اولیه ذکر شده بالاترین فراوانی مربوط به پایبندی به اصول و ارزشهای دینی، تحصیل و پیشرفت علمی (۲۰)، ادب (۱۹) پایبندی به آداب و رسوم و سنتهای ملی (۱۸) و پایین ترین فراوانی مربوط به نظم و پاکیزگی (۵) بود.

نتایج پژوهش نشان می دهد که "ارزش ها" به عنوان یک مضمون اصلی، در ابعاد مختلف فرزند پروری مادران، نقش بنیادین و همه جانبه ای ایفا نموده و تصویری جامع از شناخت ها و باورهای مادران هراتی را به تصویر می کشد. درنخستین مضمون فرعی یعنی دین مداری، دو مفهوم پایبندی به اصول و ارزش های دینی و انجام فرایض مذهبی با بالاترین فراوانی، بیانگر آن است که دین و مذهب نقش محوری در شکل دهی به نظام ارزشی مادران هراتی دارد. این امر نشان دهنده تأثیرگذاری قوی باورهای دینی در تقویت حس مسئولیت پذیری، اخلاق مداری، و هویت فردی است. همچنین، نقش دین در انسجام اجتماعی و هدایت افراد به سوی زندگی معنادار از این داده ها قابل استنباط است. از سوی دیگر فراوانی بالای مفهوم تحصیل و پیشرفت علمی، نشان می دهد که پیشرفت در حوزه های علمی و آموزشی، در کنار ارزش های دینی، از اولویتهای مهم برای مادران محسوب می گردد. در توجیه این نتیجه در نگاه اولیه می توان چنین استنباط نمود که نظام های آموزشی و فرهنگی افغانستان در نهادینه کردن ارزش توسعه فردی و ارتقای آگاهی تأثیر مثبت داشته است. اما در واقعیت، دلیل ارزشمندی این مفهوم برای مادران هراتی وجهی دیگر دارد که بعداً به این موضوع اشاره خواهد شد. فراوانی بالای ادب و پایبندی به آداب و رسوم و سنت های ملی، بر اهمیت هنجارهای اجتماعی و فرهنگی در جامعه هرات دلالت دارد. این یافته ها حاکی از آن است که اصول ارتباطی و تعاملات اجتماعی مانند احترام، ادب، و رعایت رسوم فرهنگی، بخش جدایی ناپذیر از هویت جمعی محسوب می شوند و به عنوان مؤلفه های کلیدی در تقویت همبستگی اجتماعی عمل می کنند. در توجیه فراوانی پایین در مفهوم نظم و پاکیزگی، چندین عامل ممکن است نقش داشته باشد. در نگاه اول این امر نشان دهنده کم توجهی نسبی مادران به این جنبه از ارزش ها است، اما در عین حال، توجیه دیگر، ممکن است این باشد که با توجه به شرایط و بحران های متعدد در جامعه افغانستان این مفهوم اولویت تربیتی پایین تری در نگاه مادران دارد.

مولفه شناختی دیگر در فرزندپروری مادران هراتی در قالب یک مضمون اصلی (نگرش ها)، و دو مضمون فرعی (نگرش های روان شناختی و نگرش های اجتماعی) و دوازده معنای اولیه (عزت نفس، جسارت، رازداری، خودکفایی، خلاقیت، سخت کوشی، استقلال فکری و عاطفی، همدلی، خوش برخورد بودن، خوش صحبتی، توانایی نه گفتن، ابراز

احساسات و هیجانات) شناسایی شد. بالاترین فراوانی در میان معانی ذکر شده مربوط به جسارت و خوش برخورد بودن (۱۱) و پایین ترین فراوانی مربوط به ابراز احساسات و هیجانات (۳) بود.

نگرش‌ها، بیان کننده ویژگی‌ها و خصوصیات مورد علاقه مادران است که تمایل دارند آنها را در فرزندانشان ایجاد نمایند (هر چند ممکن است این تمایلات قلبی عملاً در رفتار فرزندان آنها مشهود نباشد). نگرش‌های فرزندپروری، نمایانگر رویکرد مادران در زمینه تربیت فرزندان و تعامل با آنها است. این نگرش‌ها نقش کلیدی در شکل‌گیری شخصیت، توانایی‌های اجتماعی، و عزت نفس فرزندان ایفا می‌کنند. جسارت و خوش‌برخورد بودن با بالاترین فراوانی، نشان می‌دهد که مادران هراتی تربیت فرزندانی با اعتماد به نفس بالا و رفتار اجتماعی مطلوب را از اولویتهای خود می‌دانند. این ویژگی‌ها برای موفقیت فرزندان در جامعه‌ای که تعاملات اجتماعی و شجاعت در مواجهه با چالش‌ها اهمیت دارد، ضروری است. فراوانی پایین ابراز احساسات و هیجانات (۳) ممکن است ناشی از فرهنگ غالب در هرات باشد که ابراز احساسات به صورت علنی را محدود می‌کند. این نگرش می‌تواند تأثیراتی بر روابط عاطفی فرزندان در آینده داشته باشد و نیازمند تقویت در برنامه‌های تربیتی است.

در سومین مولفه شناختی فرزند پروری، یک مضمون اصلی (هنجارها) و چهارمضمون فرعی (مقررات دینی، موازین اخلاقی، آداب و رسوم اجتماعی، خود مراقبتی) و هشت معنای اولیه (حجاب اسلامی، متانت، دروغ نگفتن، عدم پرخاشگری و فحش دادن، اقتدار و ریاست پدر در خانه، (تو) خطاب نکردن والدین و بزرگ‌ترها، بازی نکردن با غیر همجنس، به تنهایی بیرون رفتن از خانه) شناسایی شد. در میان معانی اولیه ذکر شده، حجاب (۱۱) بالاترین فراوانی و بازی نکردن با غیر همجنس (۵) کمترین فراوانی را داشت. این هنجارها بازتاب‌دهنده ارزش‌ها و قواعد رفتاری هستند که مادران هراتی در تربیت فرزندان خود به آنها پایبند هستند. یافته‌ها همچنین نشان‌دهنده تأثیرات عمیق باورهای دینی، اخلاقی، اجتماعی، و فرهنگی بر رفتارها و نگرش‌های تربیتی این مادران است. فراوانی بالای حجاب اسلامی نشان‌دهنده جایگاه مرکزی حجاب در هنجارهای تربیتی مادران هراتی است. این نتیجه بیانگر تأکید مادران بر رعایت اصول پوشش اسلامی و تربیت فرزندانی است که با این هنجار بزرگ شوند. بازی نکردن با غیر همجنس با پایین ترین فراوانی، نشان‌دهنده تأثیر محدودتر این هنجار در مقایسه با سایر مقررات درون فرهنگی است، اگرچه همچنان بخشی از قواعد رفتاری مورد تأکید در تربیت است. این یافته ممکن است به دلیل تغییرات اجتماعی یا تفاوت‌های فردی در پذیرش این هنجار باشد.

جدول ۱- مضامین اصلی، مضامین فرعی و معانی اولیه بر اساس دیدگاه مادران

مضامین اصلی	مضامین فرعی	معانی و مفاهیم اولیه
ارزش ها	دین مداری	پایبندی به اصول و ارزشهای دینی
		انجام فرایض و عبادات دینی (مانند نماز و روزه)
	اصول اخلاقی و انسانی	صداقت
		مهربانی
		ادب
		پذیرش و احترام به تفاوت ها
		احترام به والدین و بزرگ ترها
		حرف شنوی و اطاعت از والدین
	مسئولیت های اجتماعی	مسئولیت پذیری
		قانون مداری
		کمک به دیگران
		پایبندی به آداب و رسوم و سنت های ملی
	توسعه فردی و پیشرفت	هدفمندی و برنامه ریزی
		تحصیل و پیشرفت علمی
		پذیرش و احترام به تفاوت ها
		قناعت
نگرش ها	نظم و مدیریت زندگی	نظم و پاکیزگی
		پس انداز کردن
	نگرش های روان شناختی	عزت نفس
		جسارت
		رازداری
		خودکفایی
		خلاقیت
		سخت کوشی
		استقلال فکری و عاطفی
	نگرش های اجتماعی	همدلی
		خوش برخورد بودن
		خوش صحبتی
		توانایی نه گفتن
		ابراز احساسات و هیجانات
هنجارها	مقررات دینی	حجاب
	موازين اخلاقی	دروغ نگفتن
		عدم پرخاشگری
		متانت
	آداب و رسوم اجتماعی	اقتدار و ریاست پدر در خانه
		(تو) خطاب نکردن والدین و بزرگ ترها
		بازی نکردن با غیر همجنس
	خود مراقبتی	به تنهایی بیرون رفتن از خانه

۵. بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف بررسی مولفه های فرزند پروری مادران هراتی و شناسایی دیدگاه ایشان پیرامون ارزشها، نگرش ها و هنجارهای فرزندپروری انجام یافت. تحلیل یافته های پژوهش پیرامون بالاترین فراوانی مفهوم پایبندی به اصول و ارزشهای دینی و انجام فرایض و عبادات دینی (مانند نماز و روزه) در محور کلی ارزش ها و حجاب در محور هنجارها، نشان از اهمیت بالا و مطلوبیت و مقبولیت حداکثری این مفاهیم در دیدگاه مادران هراتی است. بررسی پژوهش های دیگر نیز حاکی از این است که در برخی از فرهنگ ها باورهای مذهبی به عنوان یک مولفه با اهمیت در پرورش فرزند مورد توجه و تاکید والدین می باشد. چنانچه در پژوهش انجام یافته توسط سوزو (۲۰۰۷) هر سه گروه اقلیت قومی ساکن در آمریکا نسبت به گروه اکثریت اروپایی - آمریکایی بر مذهب و ایمان تأکید بیشتری نمودند، همچنین در مطالعه گرف و همکاران (۲۰۱۴) که در میان گروه ۱۲۰ نفره از والدین اهل مغولستان مهاجر به آلمان، والدین آلمانی و والدین مغولستانی ساکن انجام یافت، نیز بر اهمیت باورهای دینی در میان هردو گروه والدین اهل مغولستان تأکید شده، گرچه از دیدگاه والدین آلمانی باورهای دینی از اهمیت متوسطی برخوردار بوده است. علاوه بر این، یافته های پژوهش با نتایج پژوهش آزاد ارمکی (۱۳۸۹) مبنی بر اهمیت ایمان به خدا و پژوهش حلی ساز، مظاهری، پناغی و حسنی (۱۳۹۹) مبنی بر داشتن گرایشات مذهبی و ایمان و اعتقاد به خدا و انجام فرائض و رفتارهای مذهبی همخوانی دارد. «اعتقادات دینی و التزام به فرائض دینی برای من بسیار مهم است. مثلاً من برای دخترم اصراری بر چادر پوشیدن ندارم ولی باید وقتی بزرگ شد پوشش مطابق با معیارهای دینی داشته باشد» مادر دختری چهارو نیم ساله.

نتایج حاصل از پژوهش نشان دهنده غلبه نگاه جمع گرایانه در دیدگاه مادران هراتی است. ارزشمند قلمداد کردن مفاهیمی همچون ادب، مهربانی، صداقت و کمک به دیگران و پذیرش و احترام به تفاوت ها و پایبندی به آداب و رسوم و سنتهای ملی، و همچنین ابراز علاقه و تمایل به ویژگی هایی همچون همدلی، خوش برخورد بودن و خوش صحبتی در مضمون اصلی نگرش ها و تاکید بر نا بهنجار بودن مفاهیمی همچون دروغ گویی و پرخاشگری، نشان می دهند که مادران هراتی در جامعه ای با رویکرد جمع گرایانه، به تربیت فرزندان توجّه دارند که بتوانند به خوبی در چارچوب ارزش های اجتماعی و گروهی عمل کنند. چرا که این ویژگی ها، ابزارهایی برای حفظ و تقویت روابط اجتماعی هستند که در فرهنگ های جمع گرا از اهمیت ویژه ای برخوردارند. این نتایج با یافته های پژوهش هافتسد^{۲۶} (۲۰۰۱) مبنی بر اینکه در فرهنگ های جمع گرا، نظیر بسیاری از جوامع آسیایی و خاورمیانه ای، تأکید زیادی بر ارزش هایی همچون هماهنگی، احترام به سنت ها، و همکاری دارند، همخوانی دارد. در زمینه سازگاری با شرایط و افراد مختلف و پایبندی به آداب و رسوم نیز این نتایج با تحقیق حلی ساز (۱۳۹۹) که در یک تحقیق کیفی به بررسی ارزشهای فرزند پروری مادران تهرانی

پرداخته است، همخوانی دارد. در این پژوهش سازش با همسالان و قائل به ارزش های فرهنگی بودن به عنوان دو ارزش در فرزند پروری مادران تهرانی مطرح گردیده است. «دوست دارم خوش مشرب باشم. معاشرتی باشم. چون برای خودش بهتره. چون بیشتر باعث موفقیت میشه. کمک کردن به دیگران رو هم خیلی دوست دارم و پدرش هم تو این کارها خیلی خوب» مادرپسری چهار ساله.

احترام به والدین یکی دیگر از مفاهیم مطرح شده توسط مادران شرکت کننده در مضمون اصلی ارزش ها است. نتایج به دست آمده در تحقیق حاضر پیرامون احترام به والدین، مشابه با نتایج مطالعه میترا^{۲۷} و جورج^{۲۸} (۲۰۰۳) است. این پژوهش بر روی نمونه ای شامل ۱۸ مادر مهاجر آسیایی کانادایی دارای کودک زیر ۱۲ سال و با روش کیفی انجام شد که مطابق با نتایج آن احترام به پدر و مادر و افراد مسن، یکی از ارزش های بسیار مهم از نگاه مادران بود. همچنین با یافته های پژوهش حلی ساز (۱۳۹۹)، جلیلی (۱۳۹۹) و رضانی (۱۳۹۹) همخوانی دارد. «برای بیشتر برای پدر و مادرها این مهم هست که بچشون بهشون احترام بگذاره. البته به نظر من این نه به این معنی که هرچی گفتند حتی اگر زور بود گوش کنه، بلکه یعنی اینکه کاری بکنه و طوری حرف بزنه که پدر و مادرش از دستش ناراضی نباشند» (مادر پسری سه و نیم ساله). اقتدار ویژه برای پدر قائل بودن و تاکید بر جایگاه مدیریت و کنترل گری بر فرزندان توسط پدر یکی دیگر از مفاهیم بیان شده در مضمون اصلی هنجارها توسط مادران هراتی است. بهنجار بودن این مفهوم را می توان در یک نگاه ابتدایی و ساده با تعبیر مردسالاری حاکم بر جامعه افغانستان تحلیل و توصیف نمود. از سوی دیگر به جهت پایین بودن سطح اطلاعات و آگاهی اکثر خانواده ها پیرامون شیوه های صحیح فرزند پروری و سبک مقتدرانه، این احتمال وجود دارد که والدین افغانستانی بیشتر سبک استبدادی داشته باشند. بر این اساس از نگاه مادران هراتی، اقتدار و قدرت کنترل گری پدران یکی از اسباب ایجاد آرامش و مانع هرج و مرج در خانواده و انحراف فرزندان محسوب می گردد. «من میگویم باید از کسی حساب ببره. خصوصاً از پدرش. چون اگر این نباشه هرج و مرج میشه. نه اینکه دائم کنترل کنه، ولی لازم که بچه از پدر حساب ببره تا جلوی کارهای اشتباه گرفته بشه. به دنبال ترس نیستیم. ولی یه جور حساب بردن و کنترل کردن رفتارهای زشت». (مادر دختری سه ساله و هفت ماهه)

مفهوم دیگری که در مضمون اصلی هنجارها و در زمینه ارتباط میان والدین و فرزندان بیان شده، (تو) خطاب نکردن بزرگ ترها به ویژه والدین، توسط فرزندان است. گرچه برخی از مادران شرکت کننده در مصاحبه نسبت به این رفتار، نظر خنثی و یا حتی متفاوتی داشتند ولی بیش از نیمی از مادران شرکت کننده (۱۵ نفر) قائل به این بودند که خطاب کردن والدین و بزرگترها با واژه (تو) توسط فرزندان، نوعی بی ادبی و بی احترامی است و آنها اصلاً به فرزندان خود

اجازه نمی دهند که بزرگ ترها را این گونه خطاب کنند.» به بزرگ تر نباید تو بگه. من سعی کرده ام که برای همین موضوع از نمایش بازی کردن استفاده کنم. من و پدرش دائما با لفظ شما صحبت می کنیم تا اون هم یاد بگیره» (مادر پسری چهار ساله و دو ماهه).

نتایج حاصل از پژوهش نشان می دهد که مادران هراتی به ارزش های فردی همچون مسئولیت پذیری، قانون مداری، قناعت، هدف مندی و برنامه ریزی، تحصیل و پیشرفت علمی اشاره نموده اند. مطابق با این یافته ها در تحقیق معدنی پور، رستمی و معدن دار (۱۳۸۹) که با هدف بررسی تفاوت ها و شباهت ها میان ارزش های مطرح شده توسط والدین ۱۴ کشور آسیایی انجام شده، مادران هراتی همچون مادران پاکستانی قناعت را به عنوان یک ارزش فردی در فرزند پروری می دانند و مشابه والدین کشورهای قرقیزستان، عراق، ارمنستان، گرجستان، ایران، آذربایجان، اسرائیل، اردن، ترکیه و الجزایر بر احساس مسئولیت به عنوان یک ارزش فردی تاکید دارند. «موضوعات اساسی مد نظر من چندین مورد است. اولین مورد مسئولیت پذیری فرزندان من است. چون باور دارم با این خصلت می توانند آینده درخشان تری داشته باشند» (مادر پسری چهار ساله).

در تبیین نتایج حاصل از پژوهش پیرامون مفاهیم سخت کوشی، قناعت و پس انداز در مضمون اصلی ارزش ها توسط مادران هراتی، می توان شرایط خاص و بغرنج اقتصادی افغانستان به ویژه در سالهای اخیر را به عنوان یکی از عوامل موثر در این دیدگاه دانست. بر اساس گزارش ماه مه سال ۲۰۲۳ کمیته بین المللی نجات^{۲۹} (RIC)، حدود چهل و سه درصد از جمعیت افغانستان با کمتر از یک وعده غذایی در روز زندگی می کنند. همچنین بیکاری در این کشور بیداد می کند. در مناطق شهری بسیاری از مقامات و کارکنان دولتی سابق، شغل خود را از دست داده اند. علاوه بر این حقوق کارگران هم به دلیل بحران اقتصادی موجود در افغانستان کاهش چشمگیری داشته است. این در حالی است که شاهد تورم و افزایش قیمت بخصوص اقلام غذایی در این کشور هستیم. گفته می شود درآمد ماهیانه خانوارهای افغانی به نسبت سال ۲۰۲۱، به میزان چهارده درصد کاهش یافته است. همچنین سازمان جهانی غذا^{۳۰} (WFP)، افغانستان را در زمره ۶ کشوری قرار داده است که جمعیت آن در معرض گرسنگی و شرایط وخیم هستند. (خبرآنلاین، ۲۴ مرداد ۱۴۰۱) با توجه به این واقعیت ها، می توان توجیه نمود که ترس از فقر و بیکاری یکی از نگرانی های اصلی مردم و به ویژه مادران افغانستان است. از سوی دیگر با توجه به ضعف ساختاری موجود در بنیان های امنیتی و اقتصادی، و نبود زیر ساخت ها جهت رشد و پرورش استعدادها و خلاقیت های نسل جوان و نوجوان، باعث شده است که مادران هراتی سخت کوشی و تلاش مضاعف برای برآورده ساختن نیازها و همین طور قناعت و رضایت مندی از امکانات موجود و مصرف بهینه سرمایه و علاوه بر آن پس

انداز کردن و برنامه ریزی برای روز مبادا را به عنوان ارزش های تربیتی قلمداد نمایند. چرا که این ویژگی ها به نحوی تامین کننده آسایش نسبی فرزندان آنان در آینده خواهد بود. «به نظر من خیلی مهم که قناعت کردن رویاد بگیره. چون معمولا زندگی، خصوصا در کشور ما بالا و پایین زیاد داره. یاد بگیره که به هر آنچه که داره قانع باشه. چون ممکنه در بعضی شرایط واقعا تنونه اون چیزی رو که میخواد به دست بیاره» (مادر دختری سه ساله).

یافته های پژوهش پیرامون مفهوم تحصیل و پیشرفت علمی در مضمون اصلی ارزش های فرزند پروری، با نتایج پژوهش موسوی (۱۳۹۹)، و مفهوم هدف مندی و برنامه ریزی با تحقیق جلیلی (۱۳۹۹)، همخوانی دارد. با توجه به اهمیت بالای این مفهوم برای مادران هراتی، می توان در نگاه اولیه چنین استنباط نمود که نظام های آموزشی و فرهنگی افغانستان در نهادینه کردن ارزش آگاهی و ایجاد تمایل و نگرش مثبت آحاد جامعه به سمت تحصیلات علمی و رشد آکادمیک تأثیر مثبت داشته اند. اما با نگاهی دقیق تر پیرامون اظهارات مادران، به نظر می رسد الزامی بودن این ویژگی برای مادران هراتی، به نوعی مرتبط با ضعف بنیادی و وجود مشکلات شدید اقتصادی و بیکاری در میان مردم افغانستان باشد. استمرار چهار دهه جنگ داخلی و عدم ثبات امنیتی باعث گردیده که مسئولین حکومتی در این کشور، در زمینه استقرار امنیت اقتصادی و اشتغال ضعیف عمل نمایند. (رامیار، ۱۳۹۹) بدین سبب از نظر مادران هراتی داشتن تحصیلات عالیه تا اندازه زیادی با احراز یک شغل پر درآمد و معتبر مرتبط بوده و پشتوانه مستحکمی برای احراز جایگاه اجتماعی و کسب مقبولیت و محبوبیت نزد دیگران است. «برای من خیلی مهمه که فرزندم تحصیل کنه. هم این که با سواد باشه و هم اینکه از طریق تحصیل شغل و درآمدی به دست بیاره. چون شرایط فعلی همین طوری است. شرایط افغانستان همینیه. اگر درس خوندی تحصیل کردی میتونی کاری برای خودت دست و پا کنی و زندگی ات را پیش ببری. ولی اگر نخوندی، نتونستی هیچی دیگه، باید سختی بکشی» (مادر پسری سه سال و سه ماهه).

ناپهنجار قلمداد کردن مفهوم به تنهایی بیرون رفتن از خانه، توسط مادران هراتی به نحوی به وضعیت نامناسب و بحران امنیتی در کشور افغانستان، و موضوع آدم ربایی به ویژه در مورد کودکان اشاره دارد. گزارش انتشار یافته از سوی شبکه حقوق بشر^{۳۱} در مورد افغانستان در سال ۲۰۲۳، عوامل و دلایل متعددی را برای بروز این مسئله مطرح نموده است. نخستین عامل تضعیف نیروهای امنیتی و ساختارهای اجرایی دولت به طور گسترده پس از تسلط طالبان بر افغانستان بیان شده است. این وضعیت منجر به افزایش جرایم، از جمله آدم ربایی و نا امنی های محلی شده است. علاوه بر این، بحران های اقتصادی و انسانی در این کشور منجر به افزایش فقر و جرایم مرتبط با آن گردیده است. چرا که بسیاری از آدم ربایی ها برای دریافت پول یا باج گیری یا به دلایل سیاسی انجام می شود. و در نهایت کمبود

پاسخگویی بین‌المللی و کاهش چشمگیر واکنش‌های جامعه جهانی به بحران‌های انسانی و امنیتی در افغانستان عامل دیگر ذکر شده در این گزارش است که باعث شده مردم محلی تحت تأثیر مستقیم جنایات قرار گیرند. «اجاره نمیدم تنهایی بره بیرون. به خاطر مشکلات امنیتی که خودتون هم می‌دونید» (مادر دختری سه سال و هشت ماهه).

در جمع بندی کلی می‌توان گفت پژوهش حاضر یک مطالعه محدود بر موضوع گسترده بررسی سبک‌ها و مولفه‌های فرزند پروری در فرهنگ‌های مختلف است. این پژوهش نشان می‌دهد که نگرش‌ها، ارزش‌ها، و هنجارهای مادران افغانستانی، علاوه بر اشتراکات گسترده با نتایج پژوهش‌های مشابه در سایر جوامع، ویژگی‌های منحصر به فردی را در خود دارد که به وضوح نشان‌دهنده تأثیرات فرهنگی، مذهبی، و اجتماعی این کشور است. بدیهی است که شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تر این مبحث نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تر به لحاظ مکانی و مقطع زمانی است. این پژوهش صرفاً به بررسی مولفه‌های فرزند پروری (هنجارها، ارزش‌ها و نگرش‌ها) از دیدگاه مادران هراتی دارای کودک ۳ تا ۵ ساله پرداخته است. لذا برای شناسایی دقیق و عمیق مولفه‌ها، سبک‌ها و الگوهای فرزند پروری در افغانستان، لازم است این موضوع را در مقاطع سنی متفاوت، همچنین شهرها و استان‌ها و در میان قومیت‌های مختلف این کشور و از دیدگاه هر دو والد و همین‌طور فرزندان مورد بررسی قرار داد. اما با این وجود می‌توان چنین ادعا نمود که این پژوهش علاوه بر گسترش درک ما از دیدگاه مادران هراتی پیرامون ارزش‌ها، نگرش‌ها و هنجارهای فرزند پروری، فرصتی برای بازنگری و مقایسه‌ی این مفاهیم با دیگر جوامع فراهم می‌کند. این نتایج می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، آموزشی، و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد و تأکید بیشتری بر نقش مادران به عنوان حافظان ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی در جامعه افغانستان داشته باشد. امید است که این مقاله توانسته باشد بینشی ارزشمند و کاربردی به موضوع ارائه دهد و زمینه‌ساز پژوهش‌های عمیق‌تر در آینده باشد.

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی ایران: جامعه‌شناسی مناسبات بین نسلی. تهران، انتشارات علم.
۲. لوتس، کریستل، لافتوس، جفری ر، فردریکسون، باربارا ل، سوزان، هکستما (۱۴۰۰) زمینه روان‌شناسی اتکینسون و هیلگارد. ترجمه: رفیعی، حسن. تهران، انتشارات ارجمند.
۳. باقری، فریبرز. (۱۳۹۳)، مفهوم‌شناسی و کارکردهای هنجار، دوفصلنامه پژوهش علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، سال دوم، شماره ۴.
۴. جلیلی، پری ناز، معصومه موسوی و امید شکری (۱۳۹۹). ارزش‌ها و انتظارات فرزندپروری در والدین طبقه محروم. پایان نامه دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
۵. حلی‌ساز، مریم؛ محمد علی مظاهری، لیلی پناغی و فریبا حسینی (۱۳۹۴). ارزش‌های فرزندپروری مادران کودکان ۳ تا ۵ ساله، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۴، ۱۲۱-۱۴۸.
۶. دلاور، علی (۱۳۸۹). روش‌شناسی کیفی، فصلنامه راهبرد. ۵۴، ۳۰۷-۳۲۹.
۷. دورکیم، امیل (۱۳۴۳). قواعد و روش جامعه‌شناسی، مترجم: علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران.

۸. راد، فیروز (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی توسعه فرهنگی، تهران: انتشارات جان‌بخش.
۹. رامیار، سید جواد: (۱۳۹۸) توسعه مبتنی بر وابستگی نقش کمک‌های خارجی در توسعه اقتصادی-اجتماعی افغانستان، انیستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان. بی جا.
۱۰. رمضانی، ولی الله، محمد سعید عبد خدایی، زهرا طیبی و حمید رضا آقا محمدیان شهرباف (۱۳۹۹). ابعاد سلامت و آسیب شناختی فرزند پروری در خانواده های ایرانی: یک پژوهش کیفی. فصلنامه پژوهش در سلامت روان شناختی، دوره سیزدهم، شماره ۱، ۵۸-۸۰.
۱۱. معدنی‌پور، علی، زهرارستمی و مزگان معدندار (۱۳۸۹). مطالعه تطبیقی ارزشهای تربیت فرزند در آسیای میانه، خاورمیانه و شمال آفریقا. خانواده پژوهی، ۲۴، ۴۱۱-۴۳۱.
۱۲. مفرد، فریبا، پیشقدم، رضا و امین یزدی، سید امیر (۱۳۹۹) ساخت و اعتباریابی پرسشنامه الگوی فرهنگی - زبانی مادران (باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های آن‌ها در رابطه با یادگیری زبان انگلیسی فرزندان) و بررسی ارتباط آن با عملکرد دانش‌آموزان در درس زبان انگلیسی. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی رساله جهت دریافت مدرک دکتری رشته روان‌شناسی تربیتی.
۱۳. موسوی، پریسا سادات. محمد علی مظاهری و سعید قنبری (۱۳۸۹). بررسی ادراک مادران از ویژگی‌های خوشایند و ناخوشایند مربوط به دلبستگی ایمن و ناایمن در کودکان: مطالعه فرهنگی درباره دلبستگی. فصلنامه خانواده پژوهی، سال ششم، شماره: ۱۶۰-۲۲۱۳۷.
14. Barfield, T. (2010). *Afghanistan: A Cultural and Political History*. Princeton University Press.
15. Bartkowski, J. P., Xu, X., & Levin, M. L. (2008). Religion and Child Development: Evidence from the Early Childhood Longitudinal Study. *Social Science Research*, 37(1), 18-36.
16. Bornstein, M.H. & C.S.L. Cheah. (2006). The Place of Culture and Parenting in the Ecological Contextual Perspective on Developmental Science.
17. Bornstein, M. H. & L. R. Cote. (Eds.). (2006). *Acculturation and Parent-child Relationships: Measurement and Development*. (pp. 173-196). New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
18. Bornstein, M.H. (Ed.). (1991). *Cultural approaches to parenting*. New Jersey: Hillsdale.
19. Bornstein, M.h., Haynes, O. M., Azuma, H., Galperin, C., Maital, S., Ogino, M., Painter, K., Pascual, L., Pecheux, M. G., Rahn, C., Toda, S., Venuti, P., Vyt, A., Wright, B. (1998). A cross-national study of self-evaluations and attributions in parenting: Argentina, Belgium, France, Israel, Italy, Japan, And the United States. *Developmental Psychology*. 31, 661-696.
20. Bornstein, Marc H. (2012). *Cultural Approaches to Parenting*. *Parenting: Science and Practice*, 12:2-3, 212-221.
21. Bronfenbrenner, U. (2006). Ecology of the family as a context for human development: research perspective. *Developmental psychology*. 11, 913-911.
22. Creswell, J. W. (2009). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among 0 approaches*. (1st ed.). (pp. 00-60). California: Sage Publications, Inc.
23. Darling, N., Steinberg, L. (2000). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*. 223, 109_176.
24. Day RD, Lamb ME, editors. (2004) *Conceptualizing and measuring father involvement*. Mahwah, NJ: Erlbaum.
25. Eagly, A. H., & Chaiken, S. (1993). *The psychology of attitudes*. Harcourt brace Jovanovich college publishers.
26. Eagly, A. H., & Chaiken, S. (1998). Attitude structure and function. In D. T. Gilbert, S. T. Fiske, & G. Lindzey (Eds.). *The handbook of social psychology*, pp 269-322. Oxford: University Press.
27. Goodnow, J. J., Collins, W. A. (1990). Development according to parents: The nature, sources, and consequences of parents' ideas. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
28. Graf, F. A.; M. Roder; S. Hein; A. R. Muller. & O. Ganzorig. (2014). Cultural Influences on Socialization Goals and Parenting Behaviors of Mongolian Parents. *Journal of Cross Cultural Psychology*. 45. 1317-1327.
29. Greenspan, S. I. (2006). *Infant and early childhood mental health: A comprehensive developmental approach to assessment and intervention*. American Psychiatric Publishing.
30. Harwood, R. L., Schoelmerich, A., Schulse, P. A., Gonzalez, Z. (1999). Cultural differences in maternal beliefs and behaviors: A study of middle-class Anglo and Puerto Rican mother-infant pairs in four everyday situations. *Child Development*, 90, 2000-2026.

31. Hofstede, G. (2001) *Culture's Consequences: Comparing Values, Behaviors, Institutions and Organizations Across Nations*. Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.
32. Markus, H. R., & Kitayama, S. (1991), Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and motivation, *Psychological Review*, 98(2), 224–253.
33. Maiter, S. & U. George. (2003). Understanding Context and Culture in the Parenting Approaches of Immigrant South Asian mothers. *Affilia*. 18 (4). 411-428.
34. Okagaki L, Frensch PA. (1998) Parenting and children's school achievement: A multiethnic perspective. *American Educational Research Journal*; 35:123–144.
35. Okagaki, L. and Luster, T. (2005), Research on parental socialization of child outcomes: Current controversies and future directions. In T. Luster & L. Okagaki (Eds.), *Parenting: An ecological perspective* (2nd ed., pp. 377–401). Mahwah, NJ: Erlbaum.
36. Park, J. H. & Y. I. Kwon. (2009). Parental Goals and Parenting Practices of Upper-Middle-class Korean Mothers with Preschool Children. *Journal of Early Childhood Research*. 7. 58-75.
37. Russell, S. T., Crockett, L. J., & Chao, R. K. (2010). Introduction: Asian American parenting and parent-adolescent relationships. In *Asian American parenting and parent-adolescent relationships* (pp. 1-15). Springer, New York, NY
38. Schwartz, S. H. (2012). An overview of the Schwartz theory of basic values. *Online readings in Psychology and Culture*, 2(1), 11- 29.
39. Suizzo, M. A. (2007). Parents' goals and values for children: Dimensions of independence and interdependence across four US ethnic groups. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 38(4), 506-530.
40. Tabachnick B. G. and Fidell L. S. (2007) *Using Multivariate Statistics* (5 edition), Pearson Education Inc., USA.
41. Tulviste, T. & M. Ahtonen. (2007). Child-Rearing Values of Estonian and Finnish Mothers and Fathers. *Journal of Cross-Cultural Psychology*. 38. 137-155.
42. Vygotsky, L. S. (1980). *Mind in society: The development of higher psychological processes*. Harvard university press.
43. Zahran, S., Peek, L., Snodgrass, J. G., Weiler, S., & Hempel, L. (2011). Economics of disaster risk, social vulnerability, and mental health resilience. *Risk Analysis: An International Journal*, 31(7), 1107-1119.
44. Van Manen, M. (1990). *Researching Lived Experience: Human Science for an Action Sensitive Pedagogy*. Althouse Press.
45. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage.
46. Creswell, J. W. (2007). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*. Thousand Oaks, CA: Sage
47. <https://www.rescue.org/uk/article/what-happening-afghanistan>
48. <https://www.wfp.org/news/wfp-afghanistan-forced-drop-10-million-people-lifesaving-assistance-deepening-despair-and>
49. <https://www.hrw.org>. HRW Afghanistan Report 2023.